

تربیت گام به گام کودک

از روزی که نطفه شکل می‌گیرد، مسئولیت شما هم شروع می‌شود. چون و چرا هم ندارد. خربزه می‌خورید، پای لرزش هم بنشینید، هرچند لرزش ناشی از این خربزه معمولا یک عمر طول می‌کشد. برای پذیرایی از مهمان دائمی زندگانی‌تان باید پیش از آن که قدم‌رنجه‌کند، تدارک ببینید.



سلامت نیوز : از روزی که نطفه شکل می‌گیرد، مسئولیت شما هم شروع می‌شود. چون و چرا هم ندارد. خربزه می‌خورید، پای لرزش هم بنشینید، هرچند لرزش ناشی از این خربزه معمولا یک عمر طول می‌کشد. برای پذیرایی از مهمان دائمی زندگانی‌تان باید پیش از آن که قدم‌رنجه‌کند، تدارک ببینید.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از مجله چهاردیواری ؛ همان طور که در بازار می‌چرخید که برایش بهترین سیسمونی را بخرید، باید برنامه‌ای جامع تدوین کنید تا انسانی که شکل می‌گیرد دست‌کم قابل‌دفاع باشد. زمان هم کم است، یعنی کار به صورت فشرده شروع می‌شود اما در طول سالیان از فشار کار کم می‌شود. نقطه شروع هم در خوشبینانه‌ترین حالت زمان بسته شدن نطفه است، بگذریم که کارشناسان معتقدند ماجرا پیش از این حرف‌ها شروع می‌شود و برخی آنقدر عقب رفته‌اند که شروع کار را تا زمان به دنیا آمدن شما پدر و مادر بالقوه عزیز عقب برده‌اند. اوج این روند هم از زمان تولد کودکان تا پنج سالگی اوست. در این بازه زمانی 90 درصد شخصیت یک انسان شکل می‌گیرد.

حالا اگر همان زمانی را که سال‌های اولیه زیست کودک است، در نظر بگیریم چه باید بکنیم؟ چه کنیم که روزی که بچه قد کشید و دچار غرور نوجوانی شد و زل زد در چشم‌هایمان، نرسد شماها اصلا چرا مرا به دنیا آوردید؟ مگر در خودتان چه دیده بودید؟ باور کنید جواب این سوال میزان دارایی‌های شما نیست، جوابش چگونگی تربیت و میزان مهارت‌هایی است که در این سال‌ها به او آموخته‌اید.

در این نوشتار یک بسته تربیتی شسته و رفته داریم که برگرفته از نظرات کارشناسان مختلف روان‌شناسی و تربیت اجتماعی داخلی و خارجی است.

راهکارهای کودکانه

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که کودک باید فرا بگیرد، برقراری ارتباط موثر است. آموزش این مهارت را از دوره جنینی شروع کنید. پدر و مادر آموزگار اصلی این مهارت هستند. اگر مشکلی برایتان پیش آمد، درباره‌اش حرف بزنید، آنقدر که مساله برای طرفین حل شود یعنی به نظر جدیدی برسید که برای هر دوی شما مثمرتر باشد. اگر فرصت حرف زدن ندارید، وعده‌ای بگذارید تا درباره آن حرف زده شود و حتما بی‌خداحافظی فضای گفت‌وگو را ترک نکنید. شیوه استدلال و میزان هیجان شما در هنگام گفت‌وگو، شدت شبیه همان رفتاری است که کودک‌تان از خود بروز خواهد داد، پس دقت‌تان را مضاعف کنید. زمانی هم که کودک متولد شد در هر سطحی او را درگیر زندگی خودش کنید. بویژه از زمانی که سخن گفتن را فرا گرفت، با او درباره مسائل مربوط به زندگی سه‌نفره‌تان صحبت کنید، او ذهن جستجوگری دارد، مطمئن باشید تعداد راهکارهایی که برای یک مساله ارائه می‌دهد از راهکارهایی که به ذهن شما می‌رسد، بیشتر است. پدر و مادر باید بتوانند شنونده خوبی باشند و به تمامی راهکارهای کودکانه فرزندشان گوش داده و درباره نتایج احتمالی آنها با او به گفت‌وگو بپردازند.

به این ترتیب او در بزرگسالی هم انسانی تک‌محور نمی‌شود، چراکه او تمرین کرده درباره راهکارهای متنوعی فکر کند. چنین انسان‌هایی سخت به بن‌بست می‌رسند.

یک خانواده 3 نفره

اولین نکته‌ای که پس از تغییر تعداد اعضای خانواده باید در نظر گرفت، به رسمیت شناختن عضو جدید است. حال که یک نفر به خانواده اضافه شده، در همه شئون زندگی دخیل است و تنها خط‌قرمز روابط خصوصی پدر و مادر است. پس دقت کنید هر

تصمیمی که می‌گیرید و هر فعالیتی که انجام می‌دهید هم خود او و هم نظر او را در نظر بگیرید. او هم مثل شما یک رای دارد. تا زمانی که حرف نمی‌زند از روی رفتارش براساس مشاوره‌های بزرگ‌ترها و روان‌شناس‌ها تصمیم بگیرید و از زمانی که زبان باز کرد، او را مخاطب قرار دهید. این کار البته شیوه خاصی دارد که برایتان خواهیم گفت. شما شیوه گفت‌وگوی سه‌نفره را در زندگی الگوی خود قرار دهید، از این پس همه مسئول اتفاقی که در خانواده می‌افتد، هستند و بنابراین فرصت کمی برای سرزنش دیگری به‌دست می‌آید.

اگر راهکار کودک اشتباه باشد

گاهی ماجرا طوری پیش می‌رود که پدر و مادر آن را صحیح نمی‌دانند. به‌عبارت بهتر کودک به نتیجه‌ای می‌رسد که اشتباه است. حتی گاهی ممکن است تصمیمی بگیرد که به او آسیب می‌زند. در این شرایط به پدر و مادر توصیه اکید می‌شود که تجارب خود را به بچه انتقال ندهند، از خاطرات خودشان هم برایش نگویند، نصیحت هم نکنند بلکه طوری با بچه برخورد کنند که بچه با عقل خودش به این نتیجه برسد که آن امر غلط است.

خوب گوش کردن به دلایل کودکانه، تایید و همراهی کردن او و طرح سوال از شیوه‌های برقراری ارتباط در این شرایط است. اما اگر فرزندان باز هم به نتیجه درستی نرسید، عجله نکنید و هول نشوید. بهتر است درباره نتایج نظرش طرح سوال، کنید. پیش از آن که اقدامی در این زمینه انجام دهد از او بخواهید برای حل مشکلات نتایج حاصل از عملش راه‌حل بدهد. همچنین می‌توانید بدون این که حرفی بزنید کودک را با زندگی یکی از آشنایان که آن اشتباه را مرتکب شده آشنا کنید تا خودش نتایج تصمیمش را ببیند.

در کل باید دقت کنید که پدر و مادر وسواسی لقب نگیرید. مشکل اینجاست که پدر و مادر وسواسی مداخله می‌کنند، به جای مداخله، آموزش دهید. چاقو را تا چه زمانی می‌توانید از دست کودک مخفی کنید؟ بهتر است همان اول شیوه استفاده از آن و کاربردش را به او آموزش دهید. تمرین کنید تا کودکان با نظارت خودتان تجربه کند. در این شرایط حتی بریدن دستش مشکلی ایجاد نمی‌کند، هر قدر هم بریدگی عمیق باشد باز هم بهتر از این است که کاربرد چاقو را نشناسد و دور از چشم شما بخواهد آن را تجربه کند.

درباره سایر آموزش‌ها هم می‌توانید همین گونه عمل کنید مثل عبور از پله‌ها. تجربه افتادن ضرری ندارد. برای عبور کودک از پله، پدر و مادر به جای این که دست بچه را بگیرند باید ابتدا به او آموزش بدهند و سپس یک پله از او جلوتر و رو به او حرکت کنند تا کودک خودش پایین بیاید. در این شرایط اگر کودک بیفتد، دستش را می‌گیرید تا حداکثر یک پله بیفتد. سپس تمرین را تکرار می‌کنید.

خارج از خانه

کودک با افراد دیگری جز پدر و مادرش نیز ارتباط دارد و از آنها نیز الگو می‌پذیرد. روان‌شناسان تاکید می‌کنند مدیریت نحوه ارتباطات فرزند با دیگران در محیط خارج از خانه برعهده پدر و مادر است. اگر پدر و مادر آموزش دیده در گفت‌وگوی کودک با سایر کودکان حضور داشته باشند، خودبه‌خود گفت‌وگوها در مسیر رشد صورت می‌پذیرد، چراکه اگر آسیبی در آن وجود داشته باشد، پدر و مادر فعال، مداخله مناسب انجام می‌دهد.

اگر کسی نظر غلطی بدهد، پدر و مادر با توجه به تجربه و تبحرش در مهارت‌های ارتباطی با طرح سوال درباره نتایج طرح باعث می‌شود نظرش را اصلاح کند. کودک هم یاد می‌گیرد که اگر فردی نظر غلطی داشت چگونه برخورد کند. به این ترتیب بچه‌ها سیستم تغییر و اصلاح نظرات خودشان را هم یاد می‌گیرند.

البته این ارتباطات تنها در کوچکی و مهدکودک و مدرسه اتفاق نمی‌افتد و ممکن است در ارتباطات فامیلی هم باشد. پدر و مادر باید ارتباط با خانواده‌هایی را که ممکن است آسیب‌زا باشد، مدیریت کنند. حتی ممکن است این ارتباطات را قطع کنند یا به حداقل برسانند تا بچه در معرض آسیب نباشد.

مثلا اگر در خانواده‌ای از اقوام شما دروغگویی رایج شده، بدون این که پیش فرزندان از آن خانواده انتقاد شدیدی بکنید، روابطتان را با آنها کم کرده، در کنار آن با طرح داستان‌هایی ارزش راستگویی را در کودکان نهادینه کنید یا اگر ماجرا جنبه ظاهری دارد و نه رفتاری، مانند حجاب که خانواده شما به آن تاکید ویژه دارد و خانواده یکی از خویشان شما نه، می‌توانید به جای کم کردن رابطه از خانواده مذکور بخواهید در حضور فرزند شما کمی پوشش خود را تغییر دهد تا کودکان دچار دوگانگی نشود.

وقتی حرف راست از بچه شنیده نمی‌شود

بچه‌ها گاه کارهایی می‌کنند که از طرف بزرگ‌ترها به‌عنوان خط‌قرمز تعریف می‌شود. البته این خط‌قرمز معمولا در رابطه با بچه‌هاست و بزرگ‌ترها می‌توانند از هر خطی عبور کنند. مثلا وقتی کودکی دروغ می‌گوید یا پرخاشگری می‌کند. در این شرایط چه باید کرد؟

خوب است بدانید دروغ برای کودک زیر سه سال معنا ندارد؛ آنها نمی‌دانند که حوزه تفکرشان خصوصی است و فکر می‌کنند والدین می‌توانند ذهن آنها را بخوانند. بین سه تا چهار سالگی درمی‌یابد که دیگران نمی‌دانند او چه فکر می‌کند و نمی‌توانند ذهنش را بخوانند. در این سن قدرت تخیل و تصویرپردازی به اوج خود می‌رسد و کودک همزمان با یادگیری مهارت‌ها و اطلاعات جدید، قدرت ذهنی خود را بالاتر می‌برد. در این سن داستان‌پردازی کودک بسیار قوی است و یاد می‌گیرد کار بدش را گردن یک فرد خیالی بیندازد. او بین واقعیت و خیال، مرزی قرار نمی‌دهد و گاهی والدین خیال‌پردازی وی را به اشتباه دروغ نام می‌گذارند.

کودکان از حدود شش سالگی دروغ را می‌شناسند و در 8 تا 9 سالگی تفاوت واقعیت و دنیای فانتزی را درمی‌یابند و تا ده سالگی کاملا بین حقیقت‌گویی به عنوان یک کار صحیح و دروغ‌گویی به‌عنوان یک کار نادرست تفاوت می‌گذارند.

اما در کل این دوران رفتار پدر و مادر تاثیر زیادی بر دروغ‌گو شدن فرزندشان دارد. مثلا وقتی کودک به مادرش می‌گوید که از برادرش متنفر است، مادر شاید او را به خاطر این حقیقت‌گویی تنبیه کند، اما اگر همین کودک در آن لحظه آشکارا بگوید حالا دیگر برادرش را دوست دارد، مادرش شاید به او پاداش دهد و او را در آغوش بگیرد و ببوسد. خوب این کودک چه نتیجه‌ای از این تجربه خواهد گرفت؟ او متوجه می‌شود مادرش دروغ‌گوهای کوچولو را دوست دارد! پس اگر مایل هستید به کودکان خود راستگویی را آموزش دهید، باید برای گوش دادن به حقایق تلخ به اندازه حقایق شیرین تحمل داشته باشید. اگر قرار است کودک راستگو بار آید، نباید او را ترغیب کرد، درباره احساسش دروغ بگوید، چه این احساسات مثبت باشد و یا منفی.

لازم است درباره رفتارهای کودک و دلایل دروغ‌گویی‌اش آگاهانه تصمیم گرفت. هرگز نباید کودک را دروغ‌گو خطاب کرد. این لقب منفی باعث از دست رفتن اعتماد به نفس وی می‌شود و او را به سمت دروغ‌گویی بیشتر ترغیب می‌کند.

اگر فرزندتان درباره فرود آمدن یک بالگرد در خیابان حرف می‌زند از او درباره چگونگی هدایت بالگرد بپرسید. به تصورات ذهنی او پر و بال بدهید نه این که او را متهم به دروغ‌گویی کنید. همچنین او را به دروغ‌گویی تشویق نکنید. اگر کاری که خواسته بودید انجام نداده است درباره آن سوال نکنید تا مجبور به دروغ گفتن نشود. کافی است تذکر بدهید که کارش را هنوز انجام نداده است. درباره پرخاشگری یا سایر ناهنجاری‌ها هم وضع به همین منوال است. سعی کنید ریشه‌های رفتار او را دریابید و با رفتارشان به‌طور ضمنی ناهنجاری را کارآمدتر جلوه ندهید.

پدر خودپرداز نیست

از نظریات روان‌شناختی مثل آنچه فروید درباره عقده ادیپ و میل به غلبه بر پدر و این طور حرف‌ها گفته، بگیرید تا نظریات سنتی که نقش پدر در تربیت فرزند را تنها ژنتیک پنداشته و عامل ثانویه در رشد او قلمداد می‌کند؛ همه به یک چیز اذعان دارند و آن جایگاه پدر در خانواده است.

هرچند بعضی‌ها نقش پدری را مانند دورانی که انسان‌های اولیه زیست بدوی داشتند و تنها از طریق شکار و تامین غذا، نقش خود را در قبال قبیله ایفا می‌کردند، هنوز به «نان‌آوری» و گاهی هم «سروصدا کردن» تقلیل می‌دهند، اما واقعیت این است که کارشناسان امروزه برای پدرها نقش‌های مهم‌تری علاوه بر کارویژه‌های ژنتیک و نان‌آوری و خشونت قائلند.

مثلا نظریات جدید در حوزه تربیت فرزند نشان می‌دهد که پدران گاه بدون آن‌که حتی خود بدانند با حضور «موثر» در خانه و پشتیبانی عاطفی از فرزندانشان، عامل مهمی می‌شوند در رشد آنها حتی از نظر رشد جنسی. پدران می‌توانند نگاه دختران خود را به مردان تغییر دهند و به پسران‌شان مسئولیت‌پذیری یا از زیر کار در رفتن را آموزش دهند.

بنابراین آنچه به پدران امروز آموزش داده می‌شود، حضور موثر در تربیت فرزند، گفت‌وگو با او، ایجاد تعادل میان کار بیرون از منزل و تربیت فرزند و تقویت ارتباطات اجتماعی او با مشارکت فعالانه و آشنایی با دوستان اوست. شاید به همین خاطر باشد

که طبق بررسی‌های صورت گرفته، کودکانی کم‌ترین نمرات و بدترین روابط اجتماعی را دارند که پدران‌شان سرد، قدرت‌طلب، ستیزه‌جو و مداخله‌گر بوده‌اند.

به عقیده صاحب‌نظران، بازی‌هایی که معمولا فرزندان با پدران‌شان انجام می‌دهند، هیجان‌آمیزتر و به‌نوعی شلوغ‌تر از بازی‌هایی است که با مادران تجربه می‌کنند و به همین دلیل خلاقیت فرزند برای خلق بازی‌های نوآورانه و گشایش راه‌های جدید برای بازی‌های تکراری را بیشتر می‌کند.

به این ترتیب در نظام‌های نوین تربیتی، دیگر تفکیک‌های سفت و سخت میان وظایف مادری و پدری وجود ندارد و این ایده که پدر باید تامین نیازهای مادی را بیرون از خانه دنبال کند و مادر در درون خانه تربیت و پاسخ به نیازهای عاطفی را دنبال کند، بشدت کمرنگ شده و اتفاقاً گاه تاکید می‌شود که پدران می‌توانند نقش موثرتری در تربیت فرزند و تقویت عواطف او ایفا کنند.

بنابراین حالا که پدر شده‌اید و زندگی فراتر از زیست دونفره را انتخاب کرده‌اید، بهتر است به‌جای رفتن به سراغ راه‌های ساده تربیت فرزند- که همان بیرون از خانه بودن و ساعاتی طولانی کار دشوار کردن است- به راه‌های پیچیده‌تر و کارآمدتری فکر کنید. راه‌هایی که هرچند در ظاهر ممکن است شما را پدری سختکوش نشان ندهد، اما بی‌تردید می‌تواند فرزندان مفیدتری برای جامعه بسازد. پس آستین‌ها را بالا زده، به سراغ فرزندتان بروید و حسب سن و سالی که دارد، بازی یا گفت‌وگو یا ورزش و تفریح همراه وی را بیازمایید و حتی اگر به خاطر خاطرات گذشته، ابتدا شما را پس زد، باز ناامید نشوید و فراموش نکنید که پول توجیبی همه آن چیزی نیست که فرزند از پدرش می‌خواهد و هیچ‌گاه جایگاه خود در خانواده را به یک خودپرداز فرونگاهید.

چه کنیم که «مغزبادام» تلخ نشود

«مغز بادام»، حکایت نسبت نوه است با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایش. به دنیا آمدن او برای آنها شیرین‌تر است چون در دسر اضافه ندارد و کسی هم مراقبت و تربیت نوه را وظیفه پدربزرگ و مادربزرگ نمی‌داند و به این ترتیب همانند مغز بادام می‌شود بی‌هیچ واسطه از حضور نوه جدید لذت برد.

با وجود این پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها باید دقت کنند که هرچند راهنمایی آنها به پدر و مادر بی‌تجربه در امر فرزندداری موثر است، اما نباید با زیاده‌روی، نقش مداخله‌گر را ایفا کنند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها باید در میانه مسیری بایستند که یک‌سوی آن بی‌توجهی به تربیت نوه و قهر با پدر و مادر در امر تربیت است و سوی دیگرش ایفای نقش پدری و مادری و فاصله گرفتن از جایگاه مشاور.

از یاد نباید برد که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها نقشی هویت‌ساز برای کودکان دارند. پس نباید مقابل کودک از سوی پدر و مادر مورد مواخذه قرار گیرند و همین اتفاق نباید بالعکس از سوی پدربزرگ و مادربزرگ نسبت به پدر و مادر رخ دهد. کودک هم برای پدر و مادر و هم برای پدربزرگ و مادربزرگ نقشی حمایتی قائل است و اختلاف میان آنها در حضور کودک، ناگهان او را دچار خلأ عاطفی و بحران حمایتی می‌کند.

با این همه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های امروزی کاری سخت در مواجهه با نوه خود در پیش دارند. ابتدا باید کمی خود را مُد روز کنند، چراکه اگر کودک احساس کند پدربزرگ و مادربزرگش از بدیهی‌ترین موضوعات روزمره‌ای که او با آن مواجه است، اطلاعی ندارد، نمی‌تواند به آنها تکیه کند. همچنین آنها باید برای نوادگان خود وقت بگذارند و گوش شنوا برای حرف‌هایشان داشته باشند. کیست که نداند کودکان بازی و زیاد حرف زدن و پرسیدن و جستجو کردن را دوست دارند و پدربزرگ و مادربزرگ‌ها نباید به این نیازها پاسخی منفی دهند.

این را هم باید گفت که پدربزرگ و مادربزرگ خوب، پدربزرگ و مادربزرگی منفعل نیست، بلکه باید با انتقاد سازنده و نه ایراد گرفتن پی‌درپی و ناامیدکننده، نوه را نسبت به راهنمایی و حمایت آگاهانه امیدوار کرد. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌توانند در قالب بازی، ساختن کاردستی یا خواندن داستان‌های جذاب، انتقادهای احتمالی خود از نوه را غیرمستقیم بیان کنند چراکه مهم‌ترین توصیه روان‌شناسان به پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها این است که سعی نکنند با نصیحت مستقیم و سخنرانی‌های طولانی- که شاید به ظاهر با سکوت تأییدآمیز کودک همراه باشد- نوه را از خود دور کنند.

همچنین اگر می‌خواهید برای نوه‌تان جذاب باشید تا همیشه در کنارتان باشد، بهتر است ورزش، رژیم غذایی مناسب، حفظ شادابی و زیبایی و آراستگی و رعایت بهداشت و مطالعه را فراموش نکنید، چراکه نبود هر یک از آنها می‌تواند نوه را از شما دور

کرده و جایگاهتان را به انسان‌هایی که فقط «چون بزرگ‌تر هستند، باید به آنان احترام گذاشته شود»، تقلیل دهد.

این را هم اضافه کنیم که باید توجه کنید نوه شما تنها یک پدربزرگ و مادربزرگ ندارد و پدربزرگ و مادربزرگ دیگری نیز هستند که نوه شما به آنان نیز علاقه‌مند است. پس رقابت منفی با آنها را کنار گذاشته سعی نکنید حس مثبت نوه به خودتان را به بهای بدبینی به طرف مقابل بخرید. فراموش نکنید، رفتارهای کوچک شما در شکل گرفتن شخصیت فرزند بسیار موثر است و نباید با تکرار مداوم این جملات که کودک چه کسی را بیشتر دوست دارد، از او شخصیتی حسود ساخت.

به‌روز باشید

حتی اگر در را ببندید، از پنجره وارد می‌شود. تکنولوژی‌های امروزی چنین است، شهرفرنگ قدیمی نیست که تنها از دریچه‌ای کوچک دنیایی مدرن را ترسیم کند و بشود کودک را از نظر انداختن به این دریچه منع کرد. کودک امروز شما، جوان آینده است و آینده در دست تکنولوژی‌هایی است که ناآگاهی و بی‌اطلاعی از آن بسیار مخرب‌تر از آشنایی و فهم معذوریت‌هایش است.

امروزه کم نیستند پدر و مادرهایی که می‌پرسند نسبت فرزندشان با اینترنت و ماهواره و تبلت و شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های رایانه‌ای و گوشی‌های هوشمند و انواع و اقسام تکنولوژی‌های امروزی چیست؟ خیلی‌ها نگرانند جهان مجازی چنان ذهن و هوش و حواس فرزندشان را برباید که در جهان واقعی نتوانند نسخه‌ای برای درمانش بیچند و البته این نگرانی چندان هم بیراه نیست!

بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهد رها کردن کودک در دنیای عجیب و غریب تکنولوژی‌های امروزی با همه رنگ و لعاب و جذابیت‌هایی که دارد، او را نسبت به معایب دنیای مجازی آسیب‌پذیر می‌کند. اما راه مقابله با این آسیب‌پذیری، دور نگه داشتن کودک از دستاوردهای به اصطلاح امروزی بشر هم نیست.

بنابراین برای آن‌که بتوانیم کودکی آگاه و در عین حال باهوش نسبت به علوم و ابزارهای روز داشته باشیم، ابتدا باید به عنوان پدر و مادر، آگاهی خود از تکنولوژی‌های جدید را بالا ببریم تا کودک برای استفاده از این دست ابزارآلات متکی به راهنمایی ما باشد. بدیهی است وقتی فرزند پدر و مادرش را کاملاً بی‌اطلاع از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌یابد، نمی‌تواند به توصیه‌های او درباره آسیب‌های این امکانات اعتماد کند. البته برای اطلاعات داشتن، حتماً نباید کاربر این تکنولوژی‌ها بود، اما می‌توان با پرس‌وجو و مطالعه، آماده پاسخ به سؤالاتی بود که کودک دیر یا زود از ما درباره اینترنت و ماهواره و امکانات جدید تلفن‌های همراه و... می‌پرسد و پنهان کردن این ابزارها هم معمولاً نه شذنی است و نه لازم.

کودک باید احساس کند پدر و مادرش توصیه‌هایی واقع‌بینانه دارند، پس به استقلال شخصیتی او احترام بگذارید، دوستانش که ممکن است حتی معتاد به این ابزارها باشند را مورد تمسخر یا توهین قرار ندهید، با محیط آموزشی که در آن قرار دارد هماهنگ باشید تا کودک در دو نظام تربیتی دور از هم دچار پارادوکس فکری و فرهنگی نشود. تکنولوژی را وقتی وارد خانه کنید که پیش از آن آموزش‌های لازم داده شده و هشدارهای منطقی نهادینه شده باشد و اصطلاحاً فرهنگ استفاده از آن برای کودک جاافتاده باشد.

اگر فکر می‌کنید در مسیر استفاده از برخی ابزارهای روز باید محدودیت‌هایی برای کودک ایجاد کنید، دلیل این محدودیت را برای او توضیح دهید تا قانع شود. از یاد نبرید که بدترین نوع محدودسازی، استفاده از روش‌های استبدادی و به‌کار بردن پیایی عباراتی است نظیر «همینی که من می‌گم...» از پرسش‌های کودک استقبال کرده و بدون نفی اطلاعاتی که از این سو و آن سو به دست آورده، بتدریج و گام به گام نسبت به اصلاح ذهنیتی که دارد، تلاش کنید.

خلاصه برای آن‌که بتوانید فرزندی داشته باشید به‌روز و آگاه نسبت به کارکردهای منفی و مثبت ابزارهای جدید ارتباطی، ابتدا خود را به‌روز کنید و بعد سعی کنید منطقی باشید تا اعتماد متقابلی شکل بگیرد و تنها در پرتو این اعتماد مشترک است که می‌شود امیدوار به استفاده سالم از ابزارهایی چون اینترنت و ماهواره بود.